



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ آبان ۱۳۸۸

مصادف: ۲۶ ذی القعدة ۱۴۳۰

جلسه: ۳۱

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: امر سوم: حقیقت انشاء

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه اشکال اول و دوم به کلام محقق خراسانی

بحث در بررسی کلام مرحوم آخوند در باب حقیقت انشاء بود که دو اشکال به نظر ایشان ذکر شد. اشکال اول مساله تفکیک وجود انشائی از اعتبار عقلائی بود که به نظر صحیح نمی آید. اشکال دوم به اصل وجود انشائی است که اساسا خود وجود انشائی محل اشکال است. در جلسه گذشته وجودات اربعه را توضیح دادیم و گفتیم که اگر بخواهیم یک وجود دیگری غیر از آنها احداث کنیم بدون اینکه دلیلی و برهانی بر این مساله داشته باشیم محل اشکال است، یعنی وجودات منحصر در چهار قسم اند و اگر بخواهیم قسم پنجمی به وجودات عالم اضافه کنیم دلیل می خواهد و ما دلیلی بر وجود قسمی به نام وجود انشائی نداریم.

اشکال سوم:

اشکال سوم به کلام مرحوم آخوند این است که سلمنا وجود انشائی را بپذیریم و قائل بشویم که یک وجودی غیر از وجودات اربعه به نام وجود انشائی داریم اما در اینجا این اشکال مطرح می شود که آیا وجود انشائی می تواند در مفاهیم و اموری که واقعیت دارند مثل تمنی، ترجی، طلب و استفهام، تحقق پیدا کند یا نه؟ و آیا اساسا می شود برای اموری که وجود حقیقی دارند یک وجود انشائی فرض کنیم؟

ناگفته نماند که در اعتباریات این سوال و مشکل مطرح نیست، گرچه بعضی ها مثل مرحوم آیت الله بروجردی معتقدند که اساسا انشاء به غیر اعتباریات تعلق نمی گیرد که البته این یک بحث دیگری وجدانگانه ای است که آیا انشاء قابل تعلق به امور حقیقه هست یا نیست؟ ما فرض می گیریم که انشاء به امور حقیقه و واقعه هم می تواند متعلق بشود، اما با این حال الزاما اینطور نیست که اگر این قابلیت تعلق را بپذیریم باید وجود انشائی را هم بپذیریم، مساله وجود انشائی اگر اصلش هم پذیرفته بشود تعلق آن و تحقق آن به امور حقیقه محل سوال و اشکال است، که چه طور می شود برای اموری که حقیقتی و واقعیتی دارند و در عالم عین موجود هستند یک وجود دیگری برای آنها فرض کنیم و تصور کنیم، البته همانطور که گفتیم پذیرش این مساله در مورد امور اعتباریه آسان تر است تا در مورد امور حقیقه.

توضیح مطلب:

حدود امور حقیقه معلوم است و تمنی، ترجی و... یک امر واقعی هستند و حتی اگر در ذهن بیابند و لباس وجود ذهنی بپوشند آن ماهیت در ذهن، حدود خودش را پیدا می کند اما این وجود انشائی چه ماهیتی است که می خواهد وجود انشائی پیدا بکند، آیا همان ماهیتی که تارة لباس وجود خارجی می پوشد و اُخری لباس ماهیت ذهنی می پوشد همان ماهیت لباس وجود انشائی می پوشد و آیا اساسا ما مجاز هستیم برای وجودی که تمام حدود ماهیت آن معلوم است یک وجود انشائی برای آن درست کنیم، اما این محدودیت در امور اعتباریه نیست و اگر ما اصل وجود انشائی را بپذیریم چون خودش یک امر اعتباری است و این وجود انشائی هم از سنخ اعتبار است می توان برای آن امر اعتباری این وجود انشائی را تصور کنیم.

البته به این نکته هم توجه داشته باشید که کسانی که قائل اند به اینکه امور حقیقیه متعلق انشاء قرار می‌گیرد منظورشان تمام امور واقعیه نیست بلکه بخشی کمی از امور واقعیه هستند مثل امر و طلب که متعلق انشاء می‌شود و معنا ندارد که مثلا انسان که یک امر واقعی است متعلق انشاء قرار بگیرد و کثیری دیگر از این امور واقعیه که اصلا نمی‌تواند متعلق انشاء قرار بگیرند و بخش کمی از آنها متعلق انشاء قرار می‌گیرند.

این اشکال سومی که به نظر مرحوم آخوند در باب حقیقت انشائی وارد بود که سلمنا اصل وجود انشائی را بپذیریم اما در مورد امور واقعیه مثل تمنی و ترجی... مساله تحقق وجود انشائی محل سوال و تامل است.

اشکال چهارم:

این اشکال بر این اساس استوار است که این تعریف مانع اغیار نیست، البته این را تاکیدا عرض می‌کنیم که این اشکال مشترکا هم به کلام مرحوم آخوند و هم به کلام مشهور وارد است و اختصاص به مرحوم آخوند ندارد چون هم مشهور و هم مرحوم آخوند انشاء را ایجاد المعنا باللفظ تعریف کردند منتهی آخوند(ره) می‌گویند فی نفس الامر و مشهور گفتند فی الوعاء المناسب له یا فی الوعاء الاعتبار العقلائی.

مرحوم آخوند فرمودند که انشاء عبارت است از «ایجاد المعنی باللفظ فی نفس الامر» اینجا این سوال مطرح است اگر منظور شما این است که واضع یک لفظی را برای یک معنایی وضع کرده و به خاطر وضع یک علقه و ارتباطی بین این لفظ و معنا محقق شده به گونه‌ای که لفظ یک وجودی برای معنا پیدا کرده و به خاطر این علقه وضعیه بین لفظ و معنا یک اتحاد پدید می‌آید که لفظ عین وجود معنا شناخته می‌شود؛ که علی القاعده و همچنین ظهور کلام مرحوم آخوند در همین امر است ما این اشکال را وارد می‌کنیم که این در مورد همه الفاظ جریان دارد و منحصر به انشائیات نیست و شامل جملات خبریه و مفردات هم می‌شود. پس تعریف مانع اغیار نیست.

به بیان دیگر منظور شما از ایجاد المعنا باللفظ این است که این معنا به سبب اتحاد و فنائی که در لفظ پیدا کرده و به سبب علقه شدیدی که بین لفظ و معنا ایجاد شده یکی شده‌اند؛ و مفهوم ایجاد المعنی باللفظ اگر این باشد که وجود لفظ اساسا همان وجود معنا است و وقتی شما می‌گویید به لفظ یک معنایی ایجاد می‌شود یعنی این لفظ به قدری با معنا مخلوط شده و علاقه شدید ایجاد شده که اساسا گویا وجود معنا عین وجود لفظ و وجود لفظ هم عین وجود معنا است؛ که ظاهر فرمایش هر دو یعنی نظر مشهور و نظر محقق خراسانی همین است که ما می‌گوییم این خصوصیت و جهت در مورد همه الفاظ جریان دارد یعنی در جملات خبریه هم این خصوصیت هست و آنجا هم لفظ است و هم معنا، هم علقه لفظیه وضعیه بین لفظ و معنا وجود دارد و آنجا هم معنا به لفظ ایجاد می‌شود و حتی در مفردات و مفاهیم غیر مرکب تام هم یک چنین جهتی وجود دارد و در آنها هم ایجاد المعنا باللفظ است. پس این تعریف شامل جملات خبریه و مفردات خواهد شد و فرقی بین جملات خبریه و جملات انشائیه نخواهد بود.

البته مساله شمول نسبت به جملات خبریه و مفردات یک نکته‌ای است که مثل مرحوم محقق اصفهانی به آن توجه داشته‌اند و به نوعی خواسته‌اند به این اشکال جواب بدهند، ایشان یک تفسیری و توجیهی برای کلام مرحوم آخوند دارند که باید ببینیم کلام مرحوم محقق اصفهانی و پاسخ ایشان به این شبهه قانع کننده هست یا نه؟ تا اینجا نظر مشهور و اشکالات آن و همچنین فرمایش محقق آخوند و چهار اشکالی که به کلام ایشان وارد بود عرض کردیم.

بحث جلسه آینده: بیان کلام محقق اصفهانی و توجیهی که ایشان برای کلام آخوند(ره) دارند و برای مطالعه

می‌توانید به کتاب نه‌ایه الدرایه جلد یک صفحه ۲۷۴ تا ۲۷۶ مراجعه کنید تا با آمادگی در بحث شرکت کنید.^۱

۱. در این جلسه با توجه به اشکال و پاسخی که بین استاد و افراد حاضر در کلاس مطرح بود، حجم جزوه کاهش پیدا کرده است.